

درس سیصد و شصت و ششم: صوت ۳۸۷

علت اعراض فقهاء از روایات حلّ و بررسی آن

(۲)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علت اعراض مشهور از روایات حلّ در باب اشتغال و شبهات علم مقرون به علم اجمالی

صحبت در این بود که علت اعراض مشهور از روایات حلّ در باب اشتغال و شبهات علم مقرون به علم اجمالی چیست. مطلب به اینجا رسید که علت، عبارت از تعارض بین مفهوم ادله حلّ و مقتضای علم اجمالی است و منجزیت علم اجمالی فقط براساس الزام تکلیف است و الزام تکلیف تفاوتی با علم تفصیلی و مقتضای علم تفصیلی ندارد، در هر جا که الزام وجود داشته باشد در آنجا مقتضا، براءت ذمه از اطراف آن حکم **ملزمّ فیه** است و هر جا که الزام نباشد مقتضا براءت است و در علم اجمالی اقتضاء، اقتضاء الزام است یعنی وقتی که مولا تکلیفی را متوجه عبدی می کند، در این تکلیف ادای آن مکلف^{۲۸} به از او می خواهد سواء اینکه این تکلیف، تکلیف

معلوم و محرز و مبین باشد یا اینکه مُجمل باشد، از این نقطه نظر تفاوتی ندارد و در بسیاری از موارد مولا برای دواعی، تعمد در اجمال و احتیاط دارد. از این نقطه نظر می توان گفت که استدلال افرادی که «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» را علم تفصیلی می دانند، این استدلال مخدوش است. بله، در بعضی از این روایات و ادله، علم تفصیلی لحاظ شده است مثل «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» که این «**بِعَيْنِهِ**» حرام است.

معنای «**بِعَيْنِهِ**» در روایت «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ» بنا بر یک فرض

در معنای «**بِعَيْنِهِ**» بنا بر یک فرض ما می توانیم این را در عنوان کلی اعمّ از علم تفصیلی و علم اجمالی قرار بدهیم. یک وقتی مولا می گوید که **احْتَزِرْ عَنْ هَذَا الشَّيْءِ بِالْخُصُوصِ**، علم تفصیلی در اینجا لحاظ شده است. یک وقتی مولا نمی گوید **احْتَزِرْ عَنْ هَذَا الشَّيْءِ**، بلکه می گوید که **احْتَزِرْ عَنْ هَذَا الْعِنْوَانِ**، آن وقت آن عنوان معلوم بالتفصیل است و معلوم بالإجمال نیست مثلاً **احْتَزِرْ عَنْ الْخَمْرِ**

معلوم بالتفصیل است متھا شارعی که می گوید:
احْتَرَزَ عَنِ الْخَمْرِ، یک وقت می گوید که **احْتَرَزَ**
عَنِ الْخَمْرِ که هم عنوان در اینجا معلوم است و هم
معنوں و مصداق در اینجا معلوم است یک وقتی
شارع **احْتَرَزَ عَنِ هَذَا الْخَمْرِ** نمی گوید، بلکه
می گوید که **احْتَرَزَ عَنِ الْخَمْرِ** و منظورش احتراز از
عنوان است نه احتراز از مصداق. مقصود شارع در
اینجا این است که این عنوان از ناحیه مکلف حاصل
نشود نه اینکه امر خاص را در اینجا مدّ نظر قرار
بدهد.

بنابراین در **إِنَائِنِ مُشْتَبِهَيْنِ بَيْنَ الْخَمْرِ وَالْمَائِيَةِ**،
حکم شارع در اینجا روی شخص خاص نرفته است
تا اینکه بگوییم که این شخص خاص **مَرَدَّدٌ بِالْإِجْمَالِ**
و **مَشْكُوكٌ فِيهِ** است و قاعده حلّ بر آن جاری
می شود، بلکه حکم شارع روی عنوان رفته است و
باید از عنوان احتراز کرد.

احتراز از عنوان چطور است؟ احتراز از عنوان به
ترک هردو اناء است پس باز در اینجا وقتی که شارع
می فرماید: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ**
حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» این مشمول قاعده احتیاط است و

مشمول قاعدهٔ حلّ و برائت نیست. مقصود از «**بِعینه**» در اینجا شخصی نیست بلکه در اینجا «**بِعینه**» عنوانی است یعنی عنوان این خمریت برای شما لحاظ شده باشد؛ خب در اینجا هم عنوان لحاظ شده است، عنوان خمریت را می‌دانیم و **هَذَا الْعُنْوَانُ مُشْتَرَكٌ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ؛ هَذَا بِعَيْنِهِ وَ هَذَا بِعَيْنِهِ**، آن عنوان در اینها مشترک هستند.

اگر افراد مصداق خمریت آن قدر زیاد باشد که عرف آن جنبهٔ مصداقیت را به عنوان «**بِعینه**» به این افراد نمی‌دهد، آن یک بحث دیگر است ولی اگر اطراف علم اجمالی محدود و محصور باشد به نحوی که عرف در اینجا بین عنوان و معنوی - توجه بفرماید همهٔ نکته به اینجا برمی‌گردد و لِمَ [قضیه این است] و نتیجهٔ بحث اشتغال ما که دو ماه دیگر نتیجه‌اش روشن می‌شود به همین کلامی که این جلسه می‌گویم برمی‌گردد - **نَوْعٌ مِنَ الْاِتِّحَادِ** مشاهده کرد در آنجا اطراف علم اجمالی داخل در تحت آن عنوان خواهد شد.

دیدگاه متفاوت عرف در خصوص ارتباط

بین عنوان و معنون

پس اگر شارع بین عنوان و معنون نوعی از اتحاد [مشاهده کرد]، این به دو قسم حاصل می‌شود؛ عنوان ما **اجْتَنِبِ عَنْ الْخَمْرِ** است و معنون ما مشخص است. فرض کنید این إنائی که در دست من هست الآن معنون بالخمريه هست خب در اینجا عرف بین عنوان و معنون اتحاد حقیقی و واقعی می‌بیند و این عنوان الآن تطبیق بر این معنون می‌کند و این معنون در تحت این عنوان قرار دارد.

یک وقت عرف اتحاد را اتحاد تنزیلی و اتحاد مقبول عرفی می‌داند نه اتحاد واقعی. فرض کنید که عنوان **الخمريه** است ما **إنائين** داریم یا **ثلاثة** آنیه داریم، در اینجا در این **ثلاثة** **إناء** یا **إنائين** اتحاد واقعی بین عنوان و معنون نیست بلکه مجموع إنائين را مجازاً و اعتباراً و عنایتاً **كالإناء الواحد** می‌بیند مثلاً داریم: «**الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا**»^۱ یا اینکه درباره ائمه علیهم السّلام داریم: «**كُنَّا نَوْرٌ**

۱. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ص ۳۹۴. اربعین در فرهنگ شیعه، ص ۵۹، تعلیقه ۱:

«[رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند] حسن و حسین هردو امام‌اند، چه قیام کنند و چه سکوت نمایند!»

واحد؛^۱ ائمه همه نور واحد هستند.» خوب نور واحد

یعنی چه؟! خب معنی ندارد که نور واحد هستند!

امیرالمؤمنین با امام حسن علیهما السّلام فرق می کند،

خب نور واحد یعنی چه؟! این نور واحد می خواهد

چه معنایی را برساند؟! حالا معنای حقیقی را کار

نداریم ولی می توانیم یک معنای عادی و عرفی

بگیریم. معنای حقیقی که یک ولایت است و آن یک

ولایت تجزیه بردار نیست و تعدد و تقسیم نمی شود،

آن مبحث دیگری است اصلاً ما همین طور «**كُلُّنا نورٌ**

واحد» را می توانیم [درنظر] بگیریم یا اینکه فرض

کنید که این را در محاورات عرفی خودمان می بینیم

که مثلاً دوتا برادر هستند که خیلی شبیه هم هستند و

مثلاً انسان می گوید که **کلیهما نورٌ واحد**، حکم به دو

چیز را به یک چیز [بار] می کند یعنی برای اینها یک

اساس می آورد، این خیلی اتفاق می افتد.

نمونه هایی از اتحاد تنزیلی در آیات و

^۱ . مقتضب الأثر، ج ۱، ص ۲۶. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به الله

شناسی، ج ۱، ص ۷۱-۷۳؛ امام شناسی، ج ۱، ص ۲۱-۲۵.

روایات

مثلاً بر جمع حکم به ید واحد می کند و ید واحدی بر جمع حاکم است یا نظره واحدی بر جمع حاکم است یا اینکه این مسئله حتی در مورد تولی و تبری و ولاء هم هست و داریم: **اللهم العن بنی اُمیة قاطبة**^۱ بعد حضرت می فرمایند: **لأنهم رضوا بعمل ابائهم**^۲ یعنی در اینجا حکم واحد را دارد باینکه خب بنی امیه زمان یزید با بنی امیه زمان امام سجاد علیه السلام فرق داشتند و بعضی از اینها بعد آمدند یا همه اینها که در کربلا نیامدند عده معدودی در کربلا آمدند، بنی امیه زیاد بودند.

معنای اتحاد تنزیلی و بالعنایه

چرا امام سجاد می فرماید که **اللهم العن بنی اُمیة قاطبة** یا اینکه در آیات قرآن هم این مسئله را داریم و این عجیب است یعنی از شاهکارهای ادبی قرآن است مثلاً درباره یهود دارد: ﴿وَإِذْ قُلْتُ تَمَّ يَمُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً

۱. کامل الزیارات، ص ۱۷۵، قسمتی از زیارت عاشورا.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳، با قدری اختلاف. جهت اطلاع بیشتر از آیات و روایات وارده در حقوق و مؤاخذه کافران به اعمال نیاکان خود، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۲۸۳.

فَأَخَذَتْ كُمْ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١﴾ يَا ﴿٢﴾ وَإِذْ قَتَلَ تُمْ نَفْسًا فَادَّرَأْتُمْ ﴿٣﴾ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُتُمُ ﴿٤﴾ تَكْتُمُونَ ﴿٥﴾ يَا مَثَلًا آيَاتِي كه مربوط به اعمال و کردار اقوام سلف است و خداوند این آیات را خطاب به مخاطبین و مشافهین در زمان نزول می‌کند. تمام اینها عبارت از یک اتحاد تنزیلی است، البته در مورد ائمه علیهم السّلام این طور نیست و خواستیم تشبیه کنیم والا نسبت به ائمه یک مسئله واحد است و تفاوتی ندارد. یک اتحاد تنزیلی و اعتباری و عنایتی و بالعنايه است که مجموع افراد ولو اینکه دارای متمایزات متعددی هستند ولی چون در تحت یک عنوان یا عناوین متعدده مشترک هستند، حکم مصداق واحد بر آنها مترتب می‌شود چون هردو قائل به یک مطلب هستند حکم به مصداق

۱. سوره بقره (۲) آیه ۵۵. انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۵۵، تعلیقه ۲:

«و ای بنی اسرائیل! یاد بیاورید زمانی را که گفتید: ای موسی! ما ایمان به خدا از گفته تو نمی‌آوریم، مگر آن که خدا را آشکارا دیدار کنیم! پس در آن حال شما را صاعقه درگرفت؛ و شما نظاره می‌نمودید!»

۲. سوره بقره (۲) آیه ۷۲. انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۵۵، تعلیقه ۴:

«و زمانی که شما کسی را کشتید؛ و در موضوع تعیین قاتل، نزاع برانگیختید؛ و همدیگر را متهم نمودید؛ و خداوند آن سرّی را که پنهان می‌داشتید؛ ظاهر نمود!»

واحد می شود چون هردو طیف **رَضُوا بِعَمَلِ آبَائِهِمْ** با آباء اتحاد برقرار می کنند، این اتحاد را اتحاد تنزیلی و **بِالْعِنَايَةِ** می گویند و روی این جهت ما می توانیم بگوییم که **إِنَّا إِنِّ مُشْتَبِهَيْنِ** در اینجا در واقع إناء واحد است که حکم احتراز و اجتناب روی آن رفته است.

علت اعراض مشهور

پس وقتی می گوید که **اجْتَنَّبَ عَنِ الْخَمْرِ**، ما نمی توانیم بگوییم که این مشکوک الخمریه است بلکه این و آن - هردوی اینها - در تحت عنوان اجتناب از خمر قرار گرفته اند و این باعث می شود که حکم اجتناب از خمریت بر هردوی اینها به عنوان واحد مترتب بشود و از این باب علم اجمالی شامل مانحن فیه می شود.

پس وقتی که امام علیه السلام می فرماید: «**حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ**»، «**بِعَيْنِهِ**» هم در اینجا صادق است متنها یک عینیت، عینیت واقعیه است و یک عینیت، عینیت مجازیه است و امام هردوی اینها را می فرماید. ما می توانیم به این کیفیت این را داخل در این مسئله کنیم و وقتی که در این قضیه داخل شد

خب آن وقت دیگر احتیاج به اعراض مشهور نداریم.

برای چه مشهور باید از این قضیه اعراض کند؟! دلیل

اعراض مشهور تعارض این روایات با الزام مقتضای

علم اجمالی بود، مفهوم این روایات با مقتضای علم

اجمالی در تعارض است و چون الزام علم اجمالی

غلبه دارد این را در موارد شبهه بدویه منحصر می کند

یعنی **احترازاً عن اللغوۃ المقتضی العلم الإجمالی**

و الزام علم اجمالی، ما این را حمل به موارد شبهه

بدویه می کنیم و علم اجمالی به قوت خود در مقام

تنجیز باقی می ماند، این علت اعراض مشهور بود.

حالا اگر ما **«بِعینه»** را به این معنا چیز [حمل] کردیم

دیگر این احتراز معنا ندارد.

تلمیذ: شما در جلسه قبل علم تفصیلی گرفتید.

استاد: در جلسه قبل گرفتیم حالا با جلسه قبل

فرق می کند.

تلمیذ: این را چطور بیان می کنید؟! آنهایی را که

غایت علم تفصیلی بیان فرمودید که **«حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ**

حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»، غایتشان علم تفصیلی است، در

بعضی از روایات هست.

انواع اتحاد علم تفصیلی با معنون

استاد: در اینجا مسئله ما منافاتی با علم تفصیلی ندارد و ما می‌گوییم علم تفصیلی در آنجا هست، علم تفصیلی همان معنای اجتناب از خمریت است. آن خمر علم تفصیلی است متها علم تفصیلی یک وقتی اتحاد با معنون حقیقی پیدا می‌کند و یک وقتی آن عنوان معلوم بالتفصیل با معنون اتحاد مجازی پیدا می‌کند، هردوی اینها داخل در تحت علم تفصیلی هستند یعنی علم تفصیلی را در اینجا تجزیه و تقسیم کردیم.

تلمیذ: بعد از این قضیه‌ای که در جلسه قبل راجع به بازار و سوق المسلمین فرمودید که امام به این کیفیت فرمودند، فرمودید که قاعده حلیت که اصولیین فرمودند، نسبت به شبهات بدویه هست، نسبت به شبهات بدویه نیست.

استاد: بله.

تلمیذ: در قضیه سوق المسلمین باز همان شک بدوی اتفاق می‌افتد. شما فرمودید که مثلاً ممکن است که در این سوق دو سه تا مغازه بیشتر قصابی نباشد، از اینها که خرید می‌کنیم تنها ما خرید

نمی‌کنیم دیگران هم خرید می‌کنند مثل دو نفری هستند که می‌خواهند از این إنائین استفاده کنند، وقتی که دو نفر در اینجا باشند ولو إنائین مشتبهین باشد باز نسبت به هرکدام از اینها شک بدوی می‌شود. در آنجا هم که ما در بازار هستیم باز فرد دیگری چون خرید می‌کند پس اینجا منحصر به ما نیست.

استاد: شک بدوی در آن جایی است که ما علم نداشته باشیم. اگر ما یقین داشته باشیم که بالأخره یک گوسفند در اینجا مخالف با شرایط است خب حالا آن گوسفند را که یک نفر نمی‌خرد، یک گوسفند را تکه‌تکه می‌کنند و قصاب به صد نفر می‌دهد و آن یک گوسفند هم بین دو سه تا دکان قصابی هست، وجود یک گوسفند بین دو سه تا مانع از انعقاد علم ما نیست و ما می‌دانیم یک گوسفند الآن در میان اینها هست و فلان شخص گفته است که من دیدم که این رو به قبله نبوده است و اصلاً ذابح آن مسلمان نبوده است ...

تلمیذ: در إنائین مشتبهین باز ما علم داریم که

یکی از اینها خمر است متنها چون شخص ثالث ...

استاد: شما ما را تأیید می‌کنید یا ایراد وارد می‌کنید؟! بحث فرق نمی‌کند و در هر دو یکی است.

حالا چرا ما در آنجا احتراز می‌کنیم و چرا در اینجا احتراز نمی‌کنیم، مطلبی است که هنوز من وارد آن نشدم ولی بالأخره در آنجا علم اجمالی هست و در اینجا هم علم اجمالی هست، در اینجا فرق ندارد متنها دایره علم اجمالی در اینجا ضیق است و در آنجا یک قدری توسعه دارد ولی بالأخره علم اجمالی که هست و ما علم اجمالی را داریم و با اینکه حالا سه تا قصابی یا چهارتا قصابی هست علم اجمالی ما از بین نمی‌رود و دایره‌اش یک خرده توسعه پیدا می‌کند؛ در اینجا بین دو تا محصور می‌شود و در آنجا آن حصر از بین می‌رود و بین چهارتا قصابی و هر قصابی هم ده تا گوسفند توسعه پیدا می‌کند یعنی یک گوسفند **محرّم بین القطعیة** بین سی و نه یا چهل تا گوسفند در معرض بیع و تقطیع [است]، باز ما در آنجا علم داریم. حالا چرا در آنجا توجه نمی‌کنیم، این یک مطلب دیگر است و فعلاً راجع به این بحث می‌کنیم که علم اجمالی در «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى**

تَعْلَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» وارد است، آنها از راه علم

تفصیلی وارد شدند و ما جلوی علم تفصیلی را

گرفتیم و گفتیم که علم تفصیلی هم هست، علم

تفصیلی یک وقت آن علمی است که اتحاد حقیقی و

واقعی با معنون خودش دارد و یک وقت اتحاد انائی

و مجازی است و در آنجا هم علم تفصیلی می گویند.

در عُرْف و محاورات داریم که فرض کنید

می گویند که برو این مال را به اینها بده و به این

شخص بده، [بعد] می گوئیم که چرا به آن برادر

دادی؟! می گوئیم که **كُلُّهُمْ نَوْرٌ وَاحِدٌ**، تفاوت

نمی کند و خب آن هم به او می دهد و لابد قسمتی از

آن مال را به آن برادر دیگر می دهد. یا من باب مثال

یک حکمی بر جمعی - مثلاً یک کلاس - چون واحد

هستند بار می شود، [وقتی] می خواهند به یک کلاس

جایزه بدهند یک نماینده از میان این کلاس انتخاب

می شود و جایزه به نماینده تعلق می گیرد حالا آیا این

جایزه به شخص او برمی گردد یا به کل مجموع

برمی گردد؟! کل کلاس مسابقه دادند ولی جایزه را

به یک نفر می دهند چون او نماینده و مُمَثِّل از آن

کلاس و صفی است که این مسابقه و این کار را انجام دادند. ما در عرف و محاورات هم اتحاد واقعی و اتحاد انائی داریم یعنی در واقع نماینده و مُمثل، جنبه وحدت انائی بین صف است که در اینجا مشمول برای جایزه قرار گرفته است.

فقها ادله حل را منافی با ادله علم اجمالی دانستند، به دلیل اینکه در ادله حل علم تفصیلی لحاظ شده است و علم تفصیلی با علم اجمالی منافات دارد بنابراین اگر شما بخواهید به مقتضای «**حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» اخذ کنید پس در علم اجمالی باید قائل به تناول اطراف علم اجمالی باشید به جهت اینکه الآن در علم اجمالی إنائین است؛ **هَذَا أَنَاءٌ وَ هَذَا أَنَاءٌ وَ أَحَدُهُمَا خَمْرٌ** یعنی مشکوک الخمریه است، شبهه بدوی نیست بلکه شبهه مقرون به علم اجمالی است، خب الآن در مانحن فیه ادله حل واردند یا وارد نیستند؟ ما می‌گوییم واردند.

علم تفصیلی در اینجا قائل است به اینکه این انائی که الآن در دست من است و اینکه در اینجا است محکوم الحلیه است و وقتی که هردوی اینها محکوم الحلیه شدند پس **يَجُوزُ تَنَاوُلُهُمَا** و وقتی **يَجُوزُ**

تناولهما، با علم اجمالی که **محرّم التناول** است

تعارض پیدا می کند و در اینجا مجبورند که ادله حلّ را اعراض کنند. در اینجا می گوئیم که علم تفصیلی شامل مانحن فیه هم خواهد شد یعنی دو جور علم تفصیلی داریم؛ علم تفصیلی متحد حقیقی با معنون و علم تفصیلی متحد مجازی و انائی با معنون، بنابراین ادله حلّ معارض با ادله علم اجمالی نیستند. تلمیذ: پس در نتیجه نظرات حضرت عالی با فقهاء یکی است؟

استاد: نتیجه یکی است، فعلاً یکی است.

تلمیذ: در اینجا که شما فرمودید که در شک بدوی علم اجمالی نیست، در این إنائین مشتبّهین اگر یکی از اینها بریزد و یا شیشه بشکند و ازبین برود، خب نسبت به این چطور می شود؟ الآن در اینجا شرب این اشکال ندارد. در اینجا الآن می گوید که این شک، شک بدوی و اجمالی است.

استاد: حالا فرض می کنیم که الآن هردو هست و وقتی که هردو هست حکمی که الآن روی هردو می رود، - حالا در آن مورد هم می گوئیم که چطور

در آنجا می توان تصویر کرد - هر دوی اینها را **کالإناء** **الواحد** می کند.

بنا بر این تفسیری که ما روایات حلّ را تفسیر کردیم دیگر جایی برای اعراض مشهور در اینجا باقی نمی ماند به خاطر اینکه روایات حلّ معارض با ادله اجمالی نیستند مگر اینکه در اینجا این طور بگوییم که ظهور روایات حلّ - از باب تمسک به ظهور - قسم ثانی علم تفصیلی ما را رفع و نفی می کند یعنی وقتی که امام علیه السلام می فرماید: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» مقصود امام در اینجا یک معنوی خاص و حقیقی و واحد است. در اینجا امام می فرماید: «**حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» نه اینکه بخواهد عنوان کلی باشد و بعد این **مُعْنَوَيْنِ** در تحت آن عنوان کلی جنبه وحدت پیدا کند. امام نمی خواهد آنجا را بفرماید که خب مقتضای ظهور هم همین است که امام وقتی که می فرماید: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» اگر «**بِعَيْنِهِ**» بخواهی بینی در اینجا «**بِعَيْنِهِ**» به یک فرد خاص برمی گردد. اگر در اینجا بخواهیم این مسئله را لحاظ کنیم، در مورد **إِنَائِنِ مُشْتَبِهِنِ** مسئله ایراد

پیدا می‌کند چون الآن فرض کنید که «**بِعَيْنِهِ**» به این نگاه می‌کنیم خب این **غیر مقطوع الخمریه** است «**بِعَيْنِهِ**» وقتی که به آن [نگاه] می‌کنیم غیر مقطوع الخمریه است و روایات شامل مانحن فیه خواهند شد و اعراض مشهور در اینجا نسبت به این قضیه اقوا است.

ولی اگر ما بخواهیم خود روایات حلّ را بررسی کنیم که اصلاً این روایات حلّ در کجا آمدند ... یعنی مَصَبّ روایات حلّ و به عبارت دیگر شأن نزولش کجاست، آیا امام علیه‌السّلام این روایات حلّ را حتی در موارد علم اجمالی هم فرموده است؟ یا اینکه امام علیه‌السّلام این روایات حلّ را در موارد شبهات بدویه فرموده است؟ امام علیه‌السّلام در کدام یک از اینها آن موارد را ذکر کرده است؟ وقتی که روایات را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که قطعاً این روایات نسبت به شبهات بدویه هست یعنی فرض کنید که موردی هست که انسان واقعاً شک دارد و نمی‌داند که آیا در اینجا حرمت هست یا حرمت نیست و در اصل حرمت شک دارد مثلاً شخصی بوده که حامل خمر

بوده است و بعد، از اناء استفاده کرده است حالا نمی‌دانیم این خمر را با خود انائش خورده یا این خمر را داخل انائی ریخته و خورده است و بعد از این اتاق بیرون آمده است و این اناء در اینجا هست، این اناء مشکوک النجاسه می‌شود و شبهه، شبهه بدویه می‌شود.

این توضیحی که الآن راجع به مثال می‌دهم به‌خاطر این است که کاملاً آن موارد براءت و اشتغال داخل ذهن بیاید و اذهان آماده بشود برای اینکه موارد اشتغال را از موارد براءت تمیز بدهد. در این مورد که محلّ، محلّ شبهه قوی است امام علیه‌السّلام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» می‌توانی از این اناء استفاده کنی و در آن آب بریزی و بخوری تا اینکه «بِعَيْنِهِ» بدانی و بو کنی و بینی بوی خمر می‌دهد، این معنا، معنای «بِعَيْنِهِ» است. تا اینکه دقیقاً تشخیص بدهی این لحم که مطروح است بوی غیر ذبیحه می‌دهد یا مثلاً بوی مردار می‌دهد مثلاً ذئب آن غنم را افتراس کرده است. در این موارد قطعاً «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» می‌آید. حالا بینیم آیا در

مورد علم اجمالی هم می‌آید و منظور شأن و مصبّ
روایات هست یا نه؟

تلمیذ: مطلبی را که آقا شیخ ... راجع به علم
اجمالی بیان کردند که در واقع اگر ده جرم مرتکب
بشود این ارتکاب در اینجا دیگر علم اجمالی نیست،
علم اجمالی منحل می‌شود و علم تفصیلی است؟
استاد: بله وقتی کسی همه اطراف را اتیان کند
[این طور می‌شود].

تلمیذ: بحث ما راجع به یک طرف از این علم
اجمالی است نه ارتکاب جمیع.
استاد: نه، فعلاً صحبت ما راجع به جمیع است.
تلمیذ: در اینان اگر جمیع باشد که اصلاً فقهاء
بحثی در آن ندارند.

استاد: نه، از نظر تعارض است و بحث ما فعلاً
در تعارض ادله حلّ با علم اجمالی است که آیا
تعارض دارند یا ندارند؟ ما در اینجا بحث می‌کنیم.

تلمیذ: وقتی هر دو در تعارض هستند، اینجا اصلاً
تعارض علم اجمالی نمی‌شود و علم تفصیلی است.
استاد: چرا؟! چه کسی گفته است؟! اصلاً ما

می‌گوییم که روایات حلّ حاکم می‌شود و روایات حل می‌گویند که هردوی اینها حلال است و علم اجمالی را کنار می‌زند.

تلمیذ: در اینجا علم اجمالی نیست، علم اجمالی ما منحل به علم تفصیلی شده است.

استاد: چرا نیست؟! ما علم تفصیلی نداریم.

تلمیذ: وقتی مرتکب جمیع اطراف انسان بشود، علم تفصیلی داریم.

استاد: ما علم تفصیلی نداریم.

تلمیذ: مگر ما از اول علم اجمالی نداشتیم؟

استاد: ما از اول علم داشتیم که **أحدهما خمرٌ**، اما

فرق است بین اینکه ما خمر را بخوریم و بعد بفهمیم

که خمر است ...، خب در اینجا تکلیف نداریم

یا اینکه نه الآن قبل از شرب خمر نسبت به خمر چه

حکمی داریم؟ یک وقت اصلاً معلوم الخمریه است

متنها نسیاناً می‌خورید خب کار حرام انجام دادید؟

نه، نوش جانت یا علی! کار حرام انجام ندادی. یک

وقت خمر در مقابل است و وقتی خمر در مقابل

هست الآن تکلیف در اینجا هست، **اجتناب أو عدم**

الاجتناب؟! ما می‌گوییم اجتناب؛ **يَجِبُ الاجْتِنَابُ**.

صحبت در این است که الآن إنائین است و من یکی از این إنائین را طبق ادله حلّ شرب می‌کنم و کنار می‌گذارم خب **هذا خمرٌ أو لا؟**! نمی‌دانم. حالا [سراغ دیگری می‌رود] آیا طبق ادله حلّ **مُحَلَّلُ الشَّرْبِ** است یا **محرمُ الشَّرْبِ** است؟! این محلل است و من هم این را می‌خورم و وقتی خوردم بعد می‌فهمم که خمر بوده است، به من چه ارتباطی دارد؟! حالا خوردم از اول که [نمی‌دانستم خمر است] مثل اینکه نسیاناً شما خمیری را می‌خورید، چه اشکالی دارد؟! بکش بالا و [بخور]!

تلمیذ: ...

استاد: بله، اگر شما خودتان با دستتان داخل یکی از این دو اناء بریزید و چشمتان را ببندید و بعد یک دفعه باز کنید و [بگویید که] نمی‌دانم، این دیگر نه! این در واقع از باب ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى اللَّهِ لَكُمْ﴾ است.

اللهم صل على محمد و آل محمد